

احضار متهم در مقام مطلع

اسدالله مسعودی مقام^۱، میلاد امیری^۲

چکیده

بر اساس ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقام تحقیق می‌تواند به تشخیص خود یا معرفی شاکی یا به تقاضای متهم یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط مانند دادستان یا قاضی دادگاه، شخصی را که حضور یا تحقیق از وی برای روشن‌شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار نماید. با توجه به رویه قضایی ایران، سوال مهمی که از این ماده قانونی به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا مقام تحقیق می‌تواند متهم یا مشتکی‌عنه را که قرائن و دلایلی بر ارتکاب جرم علیه وی وجود ندارد یا کفایت نمی‌کند، به عنوان مطلع احضار کند. در رویه قضایی احضار متهم در مقام مطلع متداول بوده و اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه‌های مشورتی این رویه را تأیید نموده است، اما داسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات با توجه به مقررات فصل ششم بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری، احضار متهم به‌سان مطلع را منطبق با دیدگاه قانون‌گذار ندانسته و تخلف انتظامی محسوب می‌نماید. این نوشتار با اِمعان‌نظر به تصمیمات داسرای انتظامی قضات، به شیوه تحلیلی و توصیفی، موضوع مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: بازپرس، احضار، متهم، مشتکی‌عنه، مطلع، شاهد.

۱. قاضی دیوان عالی کشور، استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

درآمد

مستفاد از مواد ۹۰ الی ۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ با شروع تحقیقات مقدماتی، بازپرس^۲ یا مقام تحقیق می‌بایست در جهت جمع‌آوری ادله وقوع جرم اقدامات لازم را انجام دهد. در برخی موارد، مقام قضایی با احضار^۳ شاکی یا تحقیق از شهود^۴ و مطلعین^۵ یا تحقیق محلی، دلیل یا دلایلی کافی بر وقوع جرم و احضار متهم^۶ تحصیل نمی‌کند، در نتیجه احضار مشتکی‌عنه^۷ وفق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری «به‌مثابه متهم» ممکن نمی‌باشد؛ بنابراین جهت گذر از این ممنوعیت، تصمیم می‌گیرد مشتکی‌عنه یا متهم را «به‌مثابه مطلع» احضار نماید؛^۸ زیرا اظهارات شخص مطلع^۹ علاوه بر گواهی شهود وفق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی^{۱۰} در روشن شدن حقیقت و علم قاضی^{۱۱} به عنوان

۱. منظور از قانون آیین دادرسی کیفری در این پژوهش، قانون مذکور، مصوب ۱۳۹۲ است.

2. Investigator
3. Invitation
4. Witnesses
5. Informants
6. Accused
7. Complaining

۸. در بسیاری از پرونده‌ها ادله کافی جهت احضار متهم به عنوان متهم وفق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد، لکن برخی از قضات با تفسیر موسع از دلیل کافی، متهم را به علت نبود دلیل کافی، به مثابه مطلع احضار می‌نمایند؛ این در حالی است که از نظر یکی از نویسندگان، کافی یک مفهوم مشکک یعنی دارای مراتب شدت و ضعف است همانند نور یا ادویه در غذا و هر چند از مرحله شروع تعقیب یک طرف مرحله اجرای مجازات پیش برویم بر شدت آن افزوده می‌شود؛ لذا آنچه برای شروع به تعقیب کافی است (مثلاً ماده ۶۵ یا ۶۷) برای احضار متهم ناکافی است و آنچه برای احضار متهم کافی است (مثلاً شکایت به‌علاوه یک شاهد) برای تفهیم اتهام ناکافی است و آنچه برای تفهیم اتهام ماده ۱۹۵ کافی است (مثلاً شهادت دو شاهد مرد)، ممکن است برای اخذ تأمین ماده ۲۱۷ ناکافی باشد و آنچه برای تأمین ماده ۲۱۷ کافی است ممکن است برای اخذ آخرین دفاع ماده ۲۶۲ ناکافی باشد (شاهچراغ، ۱۴۰۲: ۷۳).

۹. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۰/۶۶۰ مورخ ۱۴۰۰/۷/۱۱: «در ادای شهادت و بیان اظهارات مطلع، مباشرت شخص شاهد یا مطلع شرط است؛ بنابراین معرفی و کیل دادگستری متغی است». هم‌چنین مراجعه شود به نشست قضایی شماره ۹۴۹۰-۱۴۰۱ استان سیستان و بلوچستان/ زاهدان مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۵: اصل پذیرش وکالت از شهود فاقد منع قانونی است؛ مع‌الوصف تحقیقات باید از شخص شاهد و مطلع انجام پذیرد.

۱۰. منظور از قانون مجازات اسلامی در این پژوهش، قانون مذکور مصوب ۱۳۹۲ است.

11. The science of the judge

یکی از ادله اثبات دعوی^۱ مؤثر است. به عبارت دیگر؛ در راستای حق آدای شهادت و مشارکت شهود در فرایند تحقیقات مقدماتی، قانون‌گذار مشابه چنین حقی را برای اشخاصی که شاهد عینی صحنه جرم بوده؛^۲ ولی شرایط قانونی آدای شهادت را ندارند فراهم نموده که حداقل به عنوان مطلع، اظهارات آنان استماع گردد؛ بلکه موجب حصول نتیجه مطلوب و تأثیر ضمنی در روند تحقیقات گردد. (مؤذن‌زادگان و اخترى، ۱۳۹۷: ۱۱۵) مع‌هذا، نگارندگان این مقاله، در اکثر پرونده‌های مطروحه در مراجع قضایی تهران،^۳ احضار متهم به‌سان مطلع را بسیار مشاهده نموده‌اند. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا مقام تحقیق می‌تواند بدین نحو متهم را در مقام مطلع احضار نماید. پژوهش‌های میدانی و نظری در بین قضات نشان دهنده اختلاف نظر بوده و حتی ملاحظه شده است برخی از قضات به دلیل احضار متهم به‌نام مطلع، تحت تعقیب انتظامی دادسرای انتظامی قضات قرار گرفته و محکوم شده‌اند، اما رویه کماکان ادامه دارد؛^۴ بنابراین تلاش شد با نگارش این مقاله، این اختلاف نظر تعدیل شود.

۱. ماده ۱۶۰ قانون مدنی ایران: ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.
۲. به تعبیر نگارندگان، مطلع / مطلعان درجه دوم (شاهد غیرشرعی)
۳. شایان ذکر است این امر صرفاً در دادرها معمول نبوده است، بلکه بعضاً دادگاه‌ها مستند به ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری با صدور قرارهای رفع نقص و اعاده پرونده به دادر، خطاب به بازپرس یا دادیار تحقیق دستور احضار مشتکی‌عنه در مقام مطلع و تحقیق از وی یا برگزاری مواجهه حضوری صادر می‌نمایند. بازپرس نیز طبق قاعده تبعیت دادر از دادگاه که بر اساس نظر غالب قضات و اداره حقوقی قوه قضاییه، یک اصل مسلم و غیر قابل خدشه است، اقدام به احضار می‌نمایند (به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۳۲۲ مورخ ۱۴۰۰/۳/۳۱ در خصوص اصل تبعیت دادر از دادگاه در معیت مراجعه شهود)؛ در حالی که به نظر می‌رسد با وجود اصل مذکور، مقام تحقیق می‌تواند وفق ماده ۶۹ قانون مدیریت خدمات کشوری اقدام نماید؛ هر چند که به نظر برخی از نویسندگان این ماده مربوط به اوامر رؤسای مافوق در امور اداری است (الهام و برهانی، ۱۴۰۰: ۱۳۶/۱). در این زمینه نشست قضایی استان هرمزگان به شماره ۶۹۲۲-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۹ قابل توجه است: «نظر اکثریت قضات: مرجع بدوی یا تالی می‌بایست مراتب دستور خلاف قانون را در ابتدا به اطلاع مرجع عالی برساند و تقاضای ارشاد قضایی نماید و چنانچه مرجع عالی بر تصمیم خود مصمم باشد، مرجع بدوی می‌تواند ضمن اعلام تخلف مرجع عالی به دادرای انتظامی قضات، دستورات مرجع عالی را انجام دهد. نظر اقلیت قضات: مرجع بدوی (تالی) می‌بایست حسب نظر مرجع عالی موارد خواسته شده را انجام دهد و مسئولیتی متوجه او نخواهد بود»؛ مع‌هذا در صورت تبعیت دادر از دستور خلاف دادگاه، ملاحظه شده است که قاضی دادر و دادگاه (هر دو) به عنوان آمر و مأمور به مجازات انتظامی محکوم شده‌اند.
۴. در برخی از موارد، حتی ملاحظه شده که مقام قضایی دستور احضار متهم در مقام مطلع را به کلانتری و ضابط دادگستری داده است.

در ابتدا مواد قانونی مربوط به احضار مطلع مورد مذاقه قرار گرفت. باید ابراز داشت مقررات فصل ششم از بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری می تواند شبهه ایجاد نماید. تأمل در مواد مذکور به خصوص ماده ۱۶۸ قانون مذکور به خوبی نشان می دهد که قاضی تحقیق نمی تواند مشتکی عنه یا متهم را بدون دلیل کافی به عنوان متهم یا مطلع احضار نماید. در این زمینه نشست های قضایی مربوط به موضوع مورد توجه قرار گرفت که اختلاف نظر واضح بود. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه های مشورتی خود به وضوح اعلام نموده است که احضار متهم به عنوان مطلع «فاقد اشکال قانونی» است. این نظریه های مشورتی^۱ با استدلال های مذکور در این مقاله صحیح نمی باشند و موجب شده اند که برخی از قضات با تمسک به این نظریه ها متهم یا متهمان را به عنوان مطلع احضار و در نهایت تحت تعقیب انتظامی قرار گیرند. دادسرای انتظامی نیز با علم به نظر اداره حقوقی قوه قضاییه، اقدام قاضی در احضار متهم به عنوان مطلع را موجه نمی داند؛ با این حال، در نشست های قضایی، برخی هیأت های عالی این امر را فاقد وجاهت قانونی و برخی قانونی تلقی نموده اند.^۲ با این حال امید است این مقاله

۱. نظریه مشورتی؛ شماره ۷/۱۴۰۱/۵۳۱ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱؛ مطابق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بازپرس می تواند در کلیه جرائم اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت شخصی را که حضور و تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار کند؛ بنابراین تحقیق از مشتکی عنه که دلایل کافی بر توجه اتهام به وی وجود ندارد به عنوان مطلع و بسا رعایت حقوق ناظر به تحقیق از مطلعان از قبیل ماده ۲۱۳ قانون یاد شده، فاقد اشکال قانونی است هم چنین است نظریه های شماره ۷/۱۴۰۱/۲۹۹ مورخ ۱۴۰۱/۴/۸، شماره ۷/۱۴۰۰/۳۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۳/۲۶، شماره ۷/۹۸/۴۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵، شماره ۷/۹۸/۱۲۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۰، شماره ۷/۹۶/۲۵۴۴ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۴، شماره ۷/۹۶/۴۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۲/۳۱، شماره ۷/۹۶/۲۲۱۱ مورخ ۱۳۹۶/۹/۱۹، شماره ۷/۹۶/۱۹۶۳ مورخ ۱۳۹۶/۹/۱ و شماره ۷/۹۶/۲۲۵۷ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۲.

۲. نشست قضایی استان گیلان/ شهر شفت مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۳ شماره ۱۳۹۸-۶۵۰۲ در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عناوین متهم، شاکی، مطلع و شاهد دارای معانی خاص خود و مجزای از یکدیگرند و لذا احضار متهم (مشتکی عنه) به استناد قانون مزبور به عنوان مطلع به صرف این که دلیلی بر علیه او وجود ندارد فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین نظریه اقلیت قضات محترم دادگستری شهرستان شفت استان گیلان، موجه و مورد تأیید است. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۳۳۹۷/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۸ اداره کل حقوقی این استنتاج را تأیید می کند. اکثریت: نظر به مفاد ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن این اختیار را به بازپرس داده که هر شخصی (از جمله مشتکی عنه) حضور و تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد برابر مقررات احضار کند در مواردی که دلیل کافی جهت احضار مشتکی عنه به عنوان متهم وجود ندارد (مثلاً در زمان وقوع بزه نسبت به شاکی صرفاً شاکی و مشتکی عنه حضور داشته اند) می توان مشتکی عنه را به عنوان مطلع احضار کرد و از وی در خصوص شکایت شاکی بدون تفهیم اتهام و رعایت مقررات مربوط به تحقیق از متهم از ایشان تحقیق کرد چنانچه اظهارات وی دلالت بر توجه اتهام به او نماید با توجه به مفاد

مسیر دادرسی کیفری را به‌غایت قانون‌گذار نزدیک نموده و اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در ارائه نظریه مشورتی با مضمون سابق الذکر تجدیدنظر نماید. لذا در مبحث اول به بررسی مفهوم مطلع و انواع آن در دادرسی کیفری و در مبحث دوم به بررسی قوانین مربوط به احضار متهم و مطلع پرداخته و در مبحث سوم به آثار احضار متهم به عنوان مطلع پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری می‌شود.

ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می‌دارد «تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است و چنانچه این شخص پس از تحقیق در مظان اتهام قرار گیرد باید طبق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگر احضار شود» بعداً به عنوان متهم احضار کرد. هم چنین اقرار وی به ارتکاب بزه در مقام مطلع چنانچه مقرون به‌واقع باشد اقرار صحیح بوده و می‌توان زمانی که به عنوان متهم احضار شد به عنوان یکی از ادله تفهیم اتهام باشد.

- نظر ابرازی در نشست قضایی استان تهران / شهر ملارد مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۶ شماره ۷۱۱۲-۱۳۹۹: اولاً، طبق اطلاق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان شخصی را که علیه او شکایت مطرح گردیده به عنوان مطلع احضار نمود؛ ثانیاً، طبق ماده ۱۳ قانون مذکور تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار شده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است و چنانچه این شخص پس از تحقیق در مظان اتهام باشد باید طبق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگر احضار شود. از کنار هم قرار دادن این ماده و ماده ۱۹۸ قانون مذکور چنین استنباط می‌گردد، زمانی که شاکی علیه شخصی شکایتی را مطرح می‌نماید و دلیل کافی برای توجه اتهام به وی وجود ندارد می‌توان شخص را به عنوان مطلع احضار و پس از اخذ اظهارات ایشان چنانچه ادله، دلالت بر توجه اتهام به ایشان نمود سپس نام‌برده را به عنوان متهم احضار کرد؛ ثالثاً، زمانی که شاکی شکایت بی‌شائبه‌ای را مطرح می‌نماید و ادله حداقلی بر تحقق و انتساب بزه به متهم ارائه شود به‌نحوی که ادله ابرازی مطابق ماده ۱۱۸ قانون سابق‌الذکر برای توجه اتهام به متهم کفایت نماید، برای جلوگیری از تضییع حقوق شاکی می‌توان از ظرفیت قانون برای احضار متهم به عنوان مطلع استفاده نمود». نشست قضایی استان سمنان / شهر سمنان مورخ ۱۳۹۷/۸/۹ شماره ۶۶۳۷-۱۳۹۸: در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عناوین متهم، شاکی، مطلع و شاهد دارای معانی خاص خود و مجزای از یکدیگرند و لذا احضار متهم (مشتکی‌عنه) به استناد قانون مزبور به عنوان مطلع به‌صرف این‌که دلیلی بر علیه او وجود ندارد، فاقد وجهت قانونی است. نشست قضایی استان مرکزی / شهر کمیجان مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۱ شماره ۶۳۷۴-۱۳۹۸: در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر گردیده: (باز پرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار یا جلب کند)؛ منظور از دلیل کافی در حد احضار متهم است نه ادله محکومیت، چرا که در این ماده دلیل کافی به احضار مربوط می‌شود نه به محکومیت و همچنین ادله محکومیت تنها زمانی کامل می‌شود که دادگاه اظهارات و دفاعیات متهم را نیز استماع نموده باشد. به عبارتی بدون اخذ دفاعیات متهم دلیل محکومیت کافی تلقی نمی‌گردد و صرف ادله اجمالی جهت احضار متهم کافی است. ۲- احضار متهم به عنوان مطلع در طول روند تحقیقات امکان دارد؛ چرا که ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری تکلیف کرده است که تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است که از این ماده می‌توان برداشت کرد که احضار متهم به عنوان مطلع امکان دارد - نظر اتفاقی.

۱. مفهوم مطلع

پیرامون مفهوم مطلع، بررسی مواد مرتبط با قوانین سابق و لاحق در حوزه دادرسی کیفری حائز اهمیت است؛ بدین بیان که ماده ۱۳۹ قانون موقت اصول محاکمات جزائی مصوب ۱۲۹۰ مقرر می‌داشت: «مستتلق اشخاصی را که در ضمّ شکایت‌نامه و اخبار نامه اسم برده شده و شخصی را که مدعی‌العموم معین کرده و کسی را که مستتلق می‌داند که از واقعه یا اوضاع و احوال مطلع است برای تحقیق احضار خواهد نمود». ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ مقرر می‌داشت: «قاضی اشخاصی را که به تشخیص خود یا به معرفی شاکی یا اعلام مقامات ذی‌ربط یا به تقاضای متهم برای روشن شدن اتهام لازم بداند، برابر اصول مقرر احضار می‌نماید». ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می‌نماید.^۱ در مواد مختلفی از قانون آیین دادرسی کیفری، لفظ مطلع به کار رفته است^۲ لکن در قانون صریحاً تعریف نشده است. سابقه قانون‌گذار در قانون اصول محاکمات جزایی و آیین دادرسی کیفری مؤید آن است که مطلع، شخصی غیر از طرفین دعوی کیفری است که نسبت به وقوع یا عدم وقوع رفتار مجرمانه یا اوضاع و احوال پیرامونی و مرتبط با آن و هر امر دیگری اطلاع دارد اعم از این که آگاهی وی مستند به امور حسی باشد یا نباشد. این تعریف

۱. ماده ۱۱۳-۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه ۲۰۱۲ میلادی مقرر می‌دارد: هر شخصی که درخواست (تقاضانامه) تعقیب اولیه یا درخواست تکمیلی، به اسم نام‌برده می‌شود و تحت بررسی یا اتهام قرار ندارد، فقط می‌تواند به عنوان شاهد همراه با مشاور (مطلع) استماع شود. ماده ۲-۱۱۳ قانون مذکور مقرر می‌دارد: هر شخصی که در شکوائیه یا به عنوان شخص تحت بررسی (متهم) توسط بزه‌دیده به اسم، نام‌برده شود، می‌تواند به عنوان شاهد همراه با مشاور (مطلع) استماع شود. هنگامی که او نزد بازپرس حاضر می‌شود، در صورتی که این عنوان را درخواست کند، الزاماً تحت همین عنوان استماع می‌شود (تدین، ۱۳۹۱: ۱۱۷). جهت بررسی تطبیقی با قانون آیین دادرسی کیفری ایران به ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ذیل آن توجه نمایید.

۲. مواد ۴۰ و ۴۴ و بنده ماده ۶۸ و مواد ۷۲ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۱۹ و ۱۲۷ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و تبصره‌های یک و دو ماده ۲۰۴ و مواد ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و تبصره آن و ۲۱۳ و ۲۱۴ و تبصره آن و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۲۵ و بند الف ماده ۲۳۸ و ۳۲۰ و تبصره آن و مواد ۳۲۱ و تبصره ۳۲۳ و ۳۷۰ و ۴۱۳ و بند پ ماده ۴۵۱.

شامل شاهد^۱ نیز می‌شود. مثلاً آقای الف آپارتمان خود را به شخص ج پیش فروش می‌نماید. سپس همان آپارتمان را به صورت وکالتی به شخص ج می‌فروشد. ج شخصی است که از فروش سابق بی‌اطلاع است؛ ولی مقام قضایی برای کشف حقیقت و جمع‌آوری در خصوص اطلاعات ج وی را به عنوان مطلع احضار می‌کند.

در دکترین حقوقی نیز به بررسی مفهوم مطلع پرداخته شده است. از نظر یکی از حقوق‌دانان، مطلع کسی است که اطلاع او از واقعه محسوسی که رخ داده، ناشی از حس خود او نبوده؛ بلکه به واسطه دیگران علم او قطعی و یا ظنی باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۵۹)^۲ یا نویسنده دیگری که مطلع را کسی می‌داند که وقوع جرم را از طریق مشاهده یا سایر حواس خود ادراک نکرده، اما اطلاعاتی از وقوع آن دارد (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۳۷) یا پژوهشگر دیگری که مطلع را شخصی می‌نامد که اطلاعات او مبتنی بر شنیده‌ها و مسموعات است و خود ناظر وقوع جرم و حادثه‌ای نبوده است (زارع کمال‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۸) یا مطلعان کسانی هستند که مطالب مفیدی را که در مورد جرائم صورت گرفته، ارزش زیادی در کشف و رسیدگی به آن‌ها دارد، در اختیار مراجع ذی‌صلاح قانونی قرار می‌دهند (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۴). برخی حقوق‌دانان با تفکیک شاهد از مطلع با معیار اخبار به اوضاع و احوال مستقیم و غیر مستقیم با جرم، مطلع را شخصی می‌دانند که از اوضاع و احوالی خبر می‌دهد که رابطه مستقیمی با ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب جرم توسط متهم ندارد و بر اساس اطلاعات او به طور معقول نمی‌توان به ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب جرم توسط متهم پی برد (ناجی زواره، ۱/۱۳۹۵: ۲۸۰). به نظر می‌رسد باتوجه به ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری تخصیص مطلع به امور غیرحسی و جاهت قانونی ندارد و مطلع می‌تواند شخصی باشد که از حس خود به واقعه آگاهی یافته

۱. شاهد کسی است که شهادت بر امری می‌دهد خواه ادای شهادت کرده باشد خواه تحمل شهادت کرده باشد؛ یعنی موضوع مورد شهادت را احساس نموده و اطلاع از آن حاصل کرده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۵۸). همچنین جهت بررسی مفهوم حقوقی شاهد به مواد ۱۷۴ تا ۱۷۷ و ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مراجعه نمایید.

۲. ایشان در اثر دیگر خود تحت عنوان وسیط در ترمینولوژی حقوق مطلع را کسی می‌دانند که از طریق شنیدن از این و آن در واقعه‌ای آگاهی پیدا کرده باشد؛ نه از حس خود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۶۵۶). به نظر می‌رسد تعریف ارائه شده از مطلع جامع نبوده و فقط مطلع در عنوان مطلع درجه سوم را شامل می‌شود.

است (یعنی شاهد بوده است)، لیکن بنا به دلایل و شرایط قانونی وی را نمی‌توان شاهد و اظهارات وی را شهادت و واجد اعتبار شرعی و قانونی گواهی دانست؛ مثلاً شهادت اطفال غیر ممیز^۱ یا ممیز^۲ که صحنه جرم را مشاهده کرده و شاهد بوده‌اند؛ ولی به دلیل عدم وجود شرط بلوغ طبق بند الف ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی به عنوان مطلع (درجه دوم) شناخته و دعوت می‌شوند و آنچه اظهار می‌نمایند طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی جزء ادله اثبات جرم تلقی نمی‌شود؛ بنابراین به نظر مطلع در معنای مصطلح در قانون آیین دادرسی کیفری هر فردی غیر از متهم است که اطلاعات او (اعم از حسی یا غیر حسی) می‌تواند به مقام قضایی به هر طریقی کمک کند.^۳ مطلع می‌تواند شاهد شرعی باشد یا شاهد شرعی نباشد و یا اساساً شاهد نباشد؛ زیرا شاهد نیز یک شخص مطلع است. این دسته از افراد که شاهد شرعی محسوب نمی‌شوند، کسانی هستند که قاضی در پرونده امر، اطلاعات آن‌ها را منبعی برای علم خود قرار می‌دهد و مستند حکم قاضی، علم خواهد بود نه شهادت شهود (پرویزی، ۱۳۸۵: ۶۱).

برخی نویسندگان شاهد را به چهار گروه تقسیم نموده‌اند: شاهد مخبر، شاهد بزه‌دیده، شاهد بزه‌کار و شاهد مطلع (کاظمی و طهماسبی، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۳). صرف نظر از این که قسم دوم و سوم بر اساس ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی صحیح نمی‌باشد و طرفین دعوی کیفری اساساً در شمار شهود قرار نمی‌گیرند؛^۴ قسم اول نیز بر اساس بند ب ماده ۶۴ و قسمت دوم ماده ۶۵ و ماده ۷۲ از قانون آیین دادرسی کیفری صحیح نبوده و مخبری که شاهد یا ناظر بر ارتکاب جرم بود، شاهد و اعلام کننده جرم محسوب می‌شود و در غیر این صورت در شمار قسم چهارم تقسیم‌بندی اشاره شده قرار می‌گیرد. قسم چهارم هم قابل پذیرش نیست؛ زیرا مطلع زیر مجموعه شاهد محسوب نمی‌شود؛ بلکه شاهد زیر مجموعه مطلع قرار می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر،

۱. ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسسه: شهادت اطفال زیر شانزده سال بدون ادای سوگند (به عنوان مطلع) استماع می‌شود.
۲. به مواد ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی مراجعه کنید.
۳. در حقوق انگلستان در تعریف مطلع آمده است: شخصی که اطلاعاتی را در مورد جرائم ارتكابی دیگران، به پلیس ارائه می‌دهد (ابراهیمیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵).
۴. ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی: شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.

شاهد نوعی مطلع است؛^۱ اگر شرایط ماده ۱۷۷ و ۱۸۰ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و سایر مواد قانون مجازات اسلامی را داشته باشد، شاهد، مطلع درجه اول^۲ محسوب و در غیر این صورت، مطلع با درجه پایین تر (دوم یا سوم) تلقی خواهد شد. نص ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مؤید آن است؛ با این توضیح که قانون‌گذار در ماده مذکور اشاره می‌کند در صورتی که شاهد (منظور مطلع درجه دوم) یا مطلع (منظور مطلع درجه سوم) واجد شرایط شهادت شرعی (منظور مطلع درجه اول) نباشد، بدون ادای سوگند اظهارات او برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود؛^۳ بنابراین مطلع نوعی از انواع شاهد محسوب نمی‌شود، بلکه شاهد نوعی از انواع مطلع است؛ لذا اگر فردی دارای شرایط شرعی شهادت به شرح مذکور در ماده ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی باشد «شاهد» و در غیر این صورت «مطلع» نامیده می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۶۸). در واقع وجود شرایط شرعی شهادت موجب ارتقای درجه مطلع به شاهد شرعی (مطلع درجه اول) می‌شود. به همین دلیل در ماده ۶۵۰ از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری شهادت دروغ^۴ و نه اظهار اطلاعات کذب در مقام مطلع، جرم و واجد مجازات شناخته شده است. البته به نظر می‌رسد منظور از شهادت در مواد مذکور، شهادت شرعی^۵ به عنوان دلیل اثبات دعوای کیفری (طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی) در دادگاه (نه دادرسی یا شورای

۱. بر اساس ماده ۴۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: شخصی که بر طبق وظایف قانونی خود یا به ابتکار خود، اعمال قابل تعقیب را به اطلاع دادگستری می‌رساند، به عنوان شاهد استماع می‌شود (تدین، ۱۳۹۱: ۲۵۳) یا فراز پایانی ماده ۳۱۰ از قانون مذکور، شهودی که دعوت شده‌اند؛ ولی سوگند یاد نمی‌کنند اظهارات آن‌ها فقط جهت اطلاع استماع می‌شود (همان: ۲۱۲).
۲. در مبحث بعدی انواع مطلع درجه اول تا سوم توضیح داده می‌شود.
۳. با در نظر گرفتن مواد ۲۱۰ و ۲۱۱ از قانون آیین دادرسی کیفری، سوگند یادکردن شاهد و مطلع (درجه اول) که واجد شرایط شهادت شرعی است الزامی است. تصریح به مطلع در عرض شاهد در این دو ماده جدای از سایر مواد قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به عدم اشاره مطلع در ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی گویای این است که شاهد را باید نوعی مطلع محسوب نمود و تفکیک میان شاهد و مطلع بدون در نظر گرفتن درجه اطلاع، صحیح نمی‌باشد.
۴. نشست قضایی تهران به شماره ۱۳۹۹-۷۲۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۷: با توجه به ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که تنها برای شهادت دروغ مجازات تعیین کرده است و این موضوع با تفسیر مضیق قوانین کیفری شامل مطلع نمی‌شود، صرف اظهارات کذب شخص مطلع در قوانین جاری جرم شناخته نشده است و این اظهارات اساساً به عنوان دلیل مستقل که مستند صدور حکم باشد قرار نمی‌گیرد.
۵. برای مفهوم شهادت شرعی، بنگرید به: ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی.

حل اختلاف) است.^۱ در نتیجه تفاوت شهادت شاهد شرعی و اظهار مطلع به میزان اعتبار اخبار آن‌ها یعنی ارزش اثباتی شهادت است (همان: ۶۸).

۲. انواع مطلع

با توجه به مطالب سابق‌الذکر مطلع بر اساس درجه اعتبار و ارزش اثباتی به سه نوع تقسیم می‌شود؛ نخست، مطلع - شاهد شرعی (مطلع درجه اول)؛ دوم، مطلع - شاهد غیر شرعی (مطلع درجه دوم)؛ و سوم، مطلع - غیر شاهد (مطلع درجه سوم). شاید از نظر برخی از حقوق‌دانان، نوع دوم و سوم ضروری نبوده و در شمار یک نوع قرار گیرند، لیکن در رد این نظر باید گفت طبق ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری میان ناظر و غیر ناظر تفاوت وجود داشته و ناظر (شاهد اعم از شرعی و غیر شرعی) اولی بر غیر ناظر است و طبق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن، این تفاوت می‌تواند در علم قاضی مؤثر باشد؛^۲ لذا به نظر تقسیم‌بندی مذکور مطلوب است. در خصوص شاهد - بزه‌دیده که مورد توجه برخی نویسندگان قرار گرفته است، اگر بزه‌دیده به هر جهت از اقامه دعوا خودداری نماید^۳ در شمار مطلع - شاهد غیر شرعی (مطلع درجه دوم) قرار می‌گیرد؛ زیرا چون اقامه دعوا ننموده است و طبق ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی طرف دعوا محسوب نمی‌شود پس شاهد تلقی می‌شود (با این که بزه‌دیده است) و مقنن نیز به شاهد محسوب شدن بزه‌دیده در بند ب ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۴ و مؤثر بودن این شهادت جهت شروع به تحقیق و حتی بازداشت متهم توسط ضابطان و دادستان طبق مواد ۴۴ و ۴۶ و ۷۷ و ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نموده است؛^۵ با این حال بزه‌دیده طبق بندهای ج و چ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی شاهد شرعی تلقی نمی‌شود؛ لذا مطلع درجه

۱. جهت ملاحظه نظر مخالف، بنگرید به: نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۴۲۳ مورخ ۱۴۰۰/۴/۲۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه.

۲. غالباً قضات پس از بیان این گونه دلایل در رأی از تعبیر «ارتکاب بزه توسط متهم نزد این مرجع محرز است» استفاده می‌کنند (عابدی، ۱۳۹۸: ۴۳۷). دلایل مستند به تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی می‌تواند اظهارات مطلع به عنوان اماره قضایی باشد.

۳. عدم شکایت بزه‌دیدگان تحت عنوان عدم گزارش‌دهی بزه‌دیدگان یا عدم شکایت و دادخواهی در بزه‌دیده‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد (شیری و رنامخواستی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

۴. مصداقی از مشهود حکمی است.

۵. ضابطان دادگستری می‌توانند در جرائم مشهود، مستقیماً و بدون نیاز به شکایت بزه‌دیده با اعلام اشخاص مطلع و گواهان، فرایند تحقیقات جنایی را آغاز نمایند (شیری و رنامخواستی، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

دوم است. از طرفی، اطلاع او در جرائم غیرقابل گذشت می تواند قاضی کیفری را در کشف حقیقت و روشن شدن موضوع یاری رساند که در این صورت مقام قضایی می تواند بزه دیده را به عنوان مطلع بر اساس ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری احضار کند.^۱ دلیل پذیرش این دیدگاه این است که وی بر اساس ماده ۱۰ قانون مذکور طرف دعوای کیفری محسوب نشده و ممکن است رأساً توسط بازپرس یا به تقاضای مقامات ذی ربط (به طور مثال دادستان یا دادیار اظهار نظر یا قاضی دادگاه بدوی یا تجدید نظر) برای تحقیق احضار شود و بازپرس با اختیار مقرر در تبصره ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری می تواند بزه دیده را جلب کند، اما بدیهی است که اگر بزه دیده وفق ماده ۱۰ قانون پیش گفته شاکی تلقی و تقاضای تعقیب متهم را بنماید، اعم از این که جرم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت باشد، کسب اطلاع از وی فقط در قالب احضار شخص به عنوان شاکی قابل پذیرش است؛ بنابراین بزه دیده می تواند نه به عنوان شاهد بلکه در مقام مطلع طبق تحلیل فوق، احضار شود. در جرائم منافی عفت به عنف یا سازمان یافته که بزه دیدگان^۲ به هر جهت از اقامه دعوا خودداری می نمایند یا در جرائم غیر قابل گذشتی که بزه دیده به عنوان مثال به دلیل رابطه خویشاوندی یا دوستی از اقامه دعوا پرهیز می نماید، دعوت از بزه دیده به عنوان مطلع جایز است. در نتیجه کسب اطلاع از بزه دیده یا از طریق شکوائیه و احضار به عنوان شاکی یا از طریق احضار به سان مطلع درجه دوم میسور است.

در خصوص شاهد بزه کار که تلقی اشتباه از این موضوع موجب گردیده که اداره حقوقی و برخی از قضات با تفسیر ناصواب از ماده ۲۰۴ و ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری شخص تحت بررسی را به عنوان مطلع احضار نمایند، باید اذعان

۱. بر خلاف دیدگاه غالب، بزه دیده و شاکی قابل جلب هستند؛ جلب بزه دیده (نه شاکی) به عنوان مطلع در راستای ماده ۲۱۳ و تبصره ۱ ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری و جلب شاکی (و بزه دیده) در راستای تبصره ماده ۱۲۵ و ماده ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری امکان پذیر است (رزازاده، ۱۳۹۶: ۹۶-۹۷). البته به نظر می رسد تبصره ماده ۱۲۵ شامل شاکی نمی شود و صرفاً شامل مباشر، شریک و معاون جرم می شود؛ زیرا میان شرکت در امر کیفری و مداخله در فرایند رسیدگی کیفری تفاوت وجود دارد (بنگرید به: شاهچراغ، ۱۴۰۲: ۶۱).

۲. منظور از بزه دیده، بزه دیده مستقیم است و نه غیر مستقیم؛ چون همه آحاد جامعه غیر مستقیم متضرر جرم هستند (آقایی، ۱۴۰۰: ۴۳؛ خالقی، ۱۳۹۵: ۳۳). در خصوص استثنای بزه دیده مستقیم در جرائم منافی عفت و ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری به تبصره ۳ ماده ۱۰۲ قانون یادشده مراجعه نمایید.

داشت که در هر حال، متهم و مشتکی عنه طرف دعوای کیفری هستند. احضار وی تنها به نام متهم میسوراست و مقام قضایی باید به هر طریقی جز کسب اطلاع از او و احضار به‌سان مطلع اتخاذ تصمیم نماید. شاید محدود کردن مقام قضایی در احضار متهم و مشتکی عنه طبق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیل او را به رسیدن به حقیقت دشوار سازد؛ لیکن این خواست قانون‌گذار است که متهم بر خلاف سایر اشخاص به‌صرف شکایت حتی به عنوان مطلع، بدون دلیل احضار نشود. هدف قانون‌گذار از محدودیت‌های مذکور در مباحث بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ مع‌هذا متهم یا بزه‌کار در شمار انواع مطلع قرار نداشته و دیدگاه برخی نویسندگان که در توجیه آن به عنوان حق اساسی متهم در مورد مصونیت از خود اتهامی تمسک یافته‌اند (مهدی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۰) قابل‌پذیرش نیست.

در مطلع تلقی نشدن متهم می‌توان چنین استدلال کرد:

نخست، در صورتی که احضار متهم به عنوان مطلع در دادگستری رایج شود، امنیت و حقوق تمامی شهروندان در معرض خطر قرار می‌گیرد. به ویژه آن‌که، طبق تبصره ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری امکان جلب مطلع وجود دارد جلب که پس از احضار و در اجرای هدف احضار صورت می‌گیرد، ناقض آزادی بشر است. البته قبل از جلب، احضار نیز مخالف آزادی است؛ زیرا احضار خلاف اصل است، احضار انسان به دادگاه، آزادی عمل شخصی را که احضار شده است سلب می‌کند و محدودیتی برای آزادی او وارد می‌سازد. به همین دلیل گفته‌اند احضار به مرجع قضایی چیزی به‌مانند حبس است؛ پس چون آزادی اصل است، ایراد استثنا بر این اصل باید متکی به دلیل قطعی باشد (غلام‌پور و تدین، ۱۳۹۲: ۱۷۸)؛ لذا تصریح و تأکید بر وجود دلیل کافی یا قطعی برای احضار و جلب متهم در راستای تضمین اصل براءت و رعایت حقوق شهروندی افراد است (رستمی، ۱۳۹۷: ۱۷۳) در صورت شک در نفوذ احضار قاضی، به چنین احضاری نمی‌توان ترتیب اثر داد (جعفری لنگرودی، ۱/۱۳۸۱: ۳۱).

دوم، متهم بر خلاف سایر افراد از حقوق دفاعی و تکالیفی برخوردار است که مقام قضایی تکلیف به تفهیم حقوق و تکالیف متهم طبق مواد ۵ و ۱۹۰ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری دارد که تمامی این موارد با احضار اولیه وی

به مثابه مطلع در معرض نقض قرار می‌گیرد.

سوم، اظهارت وی در مقام مطلع نمی‌تواند طبق تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مفید و نوعاً علم‌آور باشد. مثلاً وی در مقام احضار به عنوان مطلع اقرار نماید؛ این اقرار اگر در مرتبه بعد و طبق ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله حضور به عنوان متهم مورد انکار قرار گیرد، مسموع است؛ البته این مهم فقط به متهم اختصاص دارد و سایر افراد اگر به عنوان مطلع احضار و اقرار نمایند مفید علم قاضی بوده و می‌تواند مبنای احضار به عنوان متهم قرار گیرد. دلیل اصلی این تحلیل این است که مطلع طرف دعوی محسوب نمی‌شود. بدین ترتیب طبق قانون آیین دادرسی کیفری احضار متهم به عنوان مطلع برای مقام قضایی احضار کننده مفید فایده نخواهد بود. بدیهی است با توجه به ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری، نه تنها احضار متهم به عنوان مطلع تخلف انتظامی است، بلکه طبق ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری (اصل قانونی بودن رسیدگی کیفری) قاضی یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی منصفانه و عادلانه را نقض نموده است؛ زیرا تحقیقات مقدماتی نیز به عنوان سومین مرحله از مراحل دادرسی کیفری با احضار غیر قانونی، و جاهت خود را از دست می‌دهد و علاوه بر آن، حقوق متهم که در مواد ۱ و ۲ قانون آیین دادرسی کیفری تأکید شده است، تضییع می‌شود. در حقوق ایتالیا شیوه تحصیل دلیل می‌بایست منصفانه باشد و در غیر این صورت، ادله تحصیل شده معتبر نیستند. ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا مقرر می‌دارد ادله‌ای که با نقض ممنوعیت‌های قانونی تحصیل شوند، فاقد اعتبار محسوب می‌شود. در این زمینه ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز قابل توجه است که مقرر می‌دارد هنگامی که عدم رعایت تشریفات اساسی پیش‌بینی شده توسط مقررات قانون حاضر یا دیگر مقررات آیین دادرسی کیفری به منافع اصحاب دعوایی که تشریفات راجع به آنهاست لطمه وارد آورد، موجب بطلان تحقیقات است. در ادامه ماده ۱۷۲ قانون پیش‌گفته در خصوص اعتبار بخشیدن به تحقیقات باطل بیان می‌کند که اصحاب دعوایی که نسبت به آنها تشریفات اساسی رعایت نشده است، می‌توانند از انتفاع از این تشریفات چشم‌پوشی کنند و به دادرسی (یا تحقیقات) جنبه قانونی ببخشند؛ لذا می‌توان معتقد بود، تحقیقات و ادله تحصیل شده از احضار غیر قانونی متهم، می‌تواند معتبر نباشد.

چهارم، مطلع باید ثالث باشد، یعنی شخصی غیر از شاکی و مشتکی عنه. به عبارت دیگر، اگر افراد دخیل در یک پرونده کیفری را به مانند یک مثلث فرض شود؛ ضلع اول مشتکی عنه، ضلع دوم شاکی یا مدعی العموم و ضلع سوم شهود، مطلعان و سایرین هستند. به تعبیر دیگر، در فرایند دادرسی کیفری افرادی دخیل هستند^۱ که هر یک نقش منحصر به فرد خود را دارند و در یک مرحله رسیدگی امکان جایگزینی نقش‌ها وجود ندارد؛ جز مواردی که مقنن بدان اشاره نموده باشد. به طور مثال طبق ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مطلع یا شاهد (شخصی که قبل از احضار در مقام مطلع یا شاهد، نقشی در پرونده به عنوان شاکی یا متهم ندارد) می تواند نقش متهم را پس از انجام تحقیقات و در احضار ثانویه اکتساب نماید.

پنجم، احضار متهم به نام مطلع وفق ماده ۳ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی را در معرض خروج از بی طرفی قرار می دهد؛ در حالی که قاضی باید در جمع آوری ادله، بین نفع و ضرر متهم فرق نگذارد. برخی قضات بر این اعتقاد هستند که احضار متهم به مثابه مطلع در جرائم پنهان^۲ ممکن است. به نظر می رسد در صورت پذیرش این دیدگاه، استثنائاً در جرائم پنهان^۳ در صورت فقدان ادله کافی جهت احضار متهم، بتوان متهم را به عنوان متهم احضار نمود نه به نام مطلع؛ زیرا مهم ترین اثر این نوع احضار، صیانت از حقوق دفاعی متهم است و متهم نمی تواند نقش مطلع را به عنوان یکی از افراد مداخله کننده در رسیدگی کیفری بپذیرد. هر چند وفق ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری در راستای تضمین رعایت حقوق دفاعی متهم، مطلع می تواند با رعایت شرایطی نقش متهم را بپذیرد؛ با این وصف که نقش اولیه خود

۱. در قانون آیین دادرسی کیفری باید میان جملات ذیل تفاوت قائل شد: نخست، افراد ذی ربط در فرایند دادرسی کیفری (ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری)؛ دوم، افرادی که در فرایند دادرسی کیفری مداخله دارند (ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری)؛ سوم، افرادی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند (ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری)؛ چهارم، اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند (تبصره ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری). سه جمله اول یکسان هستند و شامل متهم، شاکی، مطلع، شاهد، قاضی، وکیل، ضابط، کارشناس و غیره می شود، ولی جمله چهارم دلالت بر افراد مداخله کننده در ارتکاب جرم دارد؛ مانند مباشر (مادی) سبب (سبب اقوی، سبب مشارکتی، معاون، مباشر معنوی) و شریک.

۲. منظور از جرائم پنهان، جرائمی است که به نحوی واقع شده اند که ادله یا قرینه ای جزء اقرار متهم برای کشف آن نمی توان یافت. به تعبیری کشف سایر ادله مُحال و غیر ممکن است؛ مثلاً ایراد ضرب و جرح توسط زوج علیه زوجه در واحد آپارتمانی به دور از حضور هر شاهد و یا وجود دوربین.

3. Hidden Crimes

را از دست می‌دهد؛ بدین توضیح که متهم در مقام مطلع، نقش سابق خود به عنوان متهم را حفظ می‌کند و مقام قضایی علاوه بر نقش سابق، جایگاه جدید موقت ثانویه به نام مطلع را به او داده تا غالباً علیه وی ادله‌ای جمع‌آوری نماید و در صورت عدم توفیق، وی را به جایگاه اولیه باز می‌گرداند، اما زمانی که مطلع در مقام متهم احضار می‌شود، نقش سابق از او زدوده شده و نقش جدید متهم به وی اعطاء می‌شود؛ زیرا زین پس او در مقام مطلع نیست بلکه به مثابه متهم است؛ در حالی که در فرض نخست، مشتکی عنه نقش متهم و مطلع را به صورت هم‌زمان دارد. این مهم بی‌طرفی قاضی وفق ماده ۳ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ زیرا قاضی مکلف است در جمع‌آوری ادله، له (نفع) یا علیه (ضرر) متهم بی‌طرفی را رعایت کند؛ این در حالی است که احضار متهم به عنوان مطلع می‌تواند در اغلب موارد بی‌طرفی را نقض نماید.

ششم، مطلع برابر ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند برای حضور خود تقاضای هزینه ایاب و ذهاب نماید یا مدعی ضرر و زیان از حیث ترک شغل خود شود و بر اساس ارزیابی کارشناس شاکی مکلف به پرداخت هزینه است. حال آیا متهم پرونده‌ای که به عنوان مطلع احضار شده است می‌تواند از شاکی خود تقاضای هزینه ایاب و ذهاب نماید؟ پاسخ قطعاً در فرضی که معتقد به قانونی بودن چنین احضاری باشیم، مثبت است، لیکن از لحاظ منطقی دور از ذهن است؛ زیرا برای آمدن و حضور متهم در مرجع تحقیق و کشف حقیقت، شاکی را مکلف به پرداخت هزینه می‌نماییم که قاعدتاً کارشناسی این هزینه نیز برعهده وی است و این موضوع مغایر با فحوی ماده ۶۲ قانون یادشده و غایت مقنن است.

هفتم، برابر ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری توجه به صنف اشخاصی که مشمول بهره‌مندی از دستورات حمایتی بازپرس می‌شوند حائز اهمیت است. این اشخاص محدود و محصور به کسانی هستند که در ماده مذکور از آنان نام برده شده است و عبارتند از بزه‌دیده و خانواده او، شاهد و خانواده او، مطلع و خانواده او، اعلام‌کننده جرم و خانواده او و خانواده متهم؛ بنابراین شخص متهم نمی‌تواند موضوع دستورات حمایتی بازپرس باشد (مهاجری، ۱۳۹۵: ۱/۱۱۷). این ماده نیز قرینه دیگری است که نمی‌توان به متهم جایگاه و نقش مطلع را اعطا نمود.

۳. وجوه افتراق انواع مطلع

اهم وجوه افتراق انواع مطلع عبارت است از:

نخست، ارزش اثباتی و قضایی اطلاعات مطلع درجه اول نسبت به سایر درجات متفاوت است؛ بدین توضیح مختصر که اطلاعات مطلع درجه اول، مستند به ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی می‌تواند به عنوان دلیل محسوب شود (شهادت شرعی)؛ در حالی که اطلاعات مطلع درجه دوم و سوم، مستند به ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند به عنوان اماره قضایی، مستند علم قاضی قرار گیرد. به سخن دیگر، شهادت شرعی «موضوعیت» دارد و اظهارات مطلع «طریقت» دارد یعنی اظهارات مطلع طریقی برای کشف واقع و تحصیل علم است (ناجی زواره، ۱/۱۳۹۵: ۲۸۲).

دوم، صرف اظهارات مطلع درجه اول و دوم (شاهد اعم از شرعی یا غیرشرعی) مستند به قسمت اول ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای شروع به تعقیب، کافی است، لیکن صرف اظهارات مطلع درجه سوم مستند به قسمت دوم ماده مذکور برای شروع به تعقیب کافی نیست.

سوم، مستند به تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری اعطای نیابت قضایی نسبت به مطلع درجه اول (شاهد شرعی) در صورتی که تنها مستند رای دادگاه باشد، امکان‌پذیر نیست، اما اعطای نیابت قضایی نسبت به مطلع درجه دوم و سوم طبق صدر ماده ۱۱۹ قانون یاد شده حتی اگر تنها مستند علم قاضی باشد بلامانع است. چهارم، مستند به ماده ۶۵۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اظهارات اطلاعات کذب از سوی مطلع درجه اول در دادگاه واجد وصف مجرمانه است؛ در حالی که اظهارات اطلاعات کذب از سوی مطلع درجه دوم و سوم فاقد وصف مجرمانه است.

پنجم، مستند به مواد ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقام قضایی باید مطلع درجه اول را سوگند دهد،^۱ ولی این الزام را نسبت به مطلع درجه

۱. نظر فقهی شورای نگهبان: چنانچه شاهد واجد شرایط شرعی شهادت باشد، در صورت عدم ادای سوگند نیز، شهادت وی معتبر است (قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو نظرات شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵: ۸۶). به تعبیر دیگر، از درجه و ارزش اثباتی شهادت شرعی کاسته نمی‌شود.

دوم و سوم وجود ندارد.

۴. تحلیل قوانین مرتبط با احضار متهم و مطلع

نخست، ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب نماید». منتهی‌عنه در این عبارت، احضار یا جلب متهم بدون دلیل کافی است. اولین تفسیر این است که قانون‌گذار احضار مشتکی‌عنه به عنوان متهم را نهی نموده؛ لذا احضار مشتکی‌عنه به عنوان دیگر مثلاً مطلع بلامانع می‌باشد. دومین تفسیر این است که ناهی احضار مشتکی‌عنه را به عنوان متهم نهی نموده‌است؛ لذا احضار مشتکی‌عنه به عنوان مشتکی‌عنه یا مظنون که در مرحله‌ای کمتر از متهم و بعد از تفهیم اتهام قرار دارد بلامانع است.

در جهت رد تفسیر اول باید اذعان داشت که مشتکی‌عنه یا متهم جزء طرفین دعوای کیفری محسوب و مطلع شخصی غیر از طرفین دعوی است که در خصوص مسائل پیرامونی جرم دارای اخباری است؛ بنابراین احضار مشتکی‌عنه به عنوان مطلع، حرام و ممنوع است. در جهت رد تفسیر دوم باید تأکید نمود که با عنایت به مواد قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار میان متهم، مشتکی‌عنه، شخص تحت نظر یا تحت بررسی تفاوتی قائل نیست؛^۱ مثلاً در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری از لفظ متهم قبل از تفهیم اتهام بهره جسته است. در این مجال اشاره به ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مفید است. وفق ماده مذکور، اشخاصی که علیه آن‌ها امارات قوی و منسجم مبنی بر شرکت در اعمالی که قاضی به آن‌ها رسیدگی می‌کند وجود

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۵۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۸: اگرچه در ادبیات حقوقی اصطلاح «مشتکی‌عنه» متفاوت از اصطلاح «متهم» است؛ با این توضیح که به محض اقامه شکایت علیه شخص، عنوان مشتکی‌عنه بر وی بار می‌شود و سپس چنانچه دلایل مکفی بر انتساب اتهام به دست آمد و بعد از تفهیم اتهام، به‌کارگیری عنوان «متهم» برای وی قابل توجیه است، اما قانون‌گذار در موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فارغ از این تفاوت، به دنبال تبیین حقوق شخصی است که در معرض شکایت قرار گرفته یا علیه او اعلام جرم شده است و از جمله در مواد ۴۸ و ۴۹ به شخصی که در ابتدا توسط ضابط تحت نظر قرار گرفته، عنوان «متهم» بار کرده و در ماده ۴۸ برای وی حق تقاضای حضور وکیل را مقرر کرده است. از این‌رو به محض اقامه دعوای کیفری (شکایت) علیه شخص (مشتکی‌عنه) یا اعلام جرم نسبت به وی، وفق ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حق همراه داشتن یک نفر وکیل را در مراجع انتظامی خواهد داشت و هم‌چنین می‌تواند از حق دسترسی به اوراق پرونده موضوع ماده ۱۹۱ همین قانون با رعایت شرایط قانونی بهره‌مند شود.

دارد، نمی‌توانند به عنوان شاهد یا مطلع) استماع شوند. به عبارت دیگر، بازجویی از متهم به نام شاهد و یا مطلع ممنوع است؛ چنان‌که بازجویی از شاهد به نام متهم نیز وفق ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری صحیح نمی‌باشد (انصاری، ۱۳۹۰: ۴۰۵ و ۴۰۷)؛ زیرا با توجه به تفسیر تاریخی این ماده در فرانسه، این شیوه به ازاله حقوق دفاعی متهم منتهی خواهد شد.

دوم، ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح دارد: بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن‌شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می‌کند. شخصی که به موجب متن ماده احضار می‌شود شاهد یا مطلع نام دارد (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). از این ماده می‌توان دو تفسیر ارائه نمود؛ اولین تفسیر این است بازپرس طبق این ماده می‌تواند هر شخصی حتی متهم را برای کشف حقیقت به عنوان مطلع احضار نماید. دومین تفسیر این است که بازپرس نه هر شخصی، بلکه شخصی غیر از شاکی و متهم را می‌تواند به عنوان ثالث در پرونده تحت عنوان مطلع احضار نماید. جهت رد تفسیر اول باید به لفظ شاکی و متهم در ماده مذکور توجه دقیقی داشت. در این صورت مطلع نمی‌تواند شاکی و متهم باشد. این تفسیر قابل پذیرش است.

سوم، ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری حکم می‌کند: بازپرس از هر یک از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می‌کند و منشی اطلاعات ایشان را ثبت می‌کند و به امضا یا اثر انگشت آنان می‌رساند. تحقیق مجدد از شهود و مطلعان در موارد ضرورت یا مواجهه آنان بلامانع است. دلیل ضرورت باید در صورت مجلس قید شود.

در تفسیر این ماده باید اذعان داشت که لزوماً شاهد و مطلع شخصی غیر از متهم است؛ اعم از این که متهم شناسایی شده یا شناسایی نشده باشد و در هر صورت می‌بایست از مطلع به عنوان شخص بی‌طرف و بدون حضور متهم در برابر او از وی تحقیق نمود؛ لذا اگر قائل به این دیدگاه باشیم که متهم می‌تواند مطلع باشد، فلسفه تقنینی این ماده زائل می‌شود.

چهارم، ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: بازپرس پیش از

شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می‌کند و نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، پیام‌نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی شاهد یا مطلع با طرفین پرونده را سوال می‌نماید و در صورت مجلس قید می‌کند.

در تفسیر این ماده باید اذعان داشت که لزوماً شاهد و مطلع شخصی غیر از متهم است که وجود قرابت سببی یا نسبی یا رابطه خادم و مخدومی فی‌مابین وی و متهم حائز اهمیت است.^۱ طبق تبصره ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری وجود قرابت یا رابطه مذکور مانع از پذیرش شهادت شهود یا اظهارات مطلعین نیست و این موارد بنا به تشخیص مقام قضایی در ارزیابی شهادت یا اظهارات اطلاع مؤثر است.

پنجم، ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح می‌نماید: باز پرس می‌تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، بدون یادکردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند. منظور قانون‌گذار از این که واجد شرایط شهادت نباشد، بندهای ماده ۱۷۷ و شرایط مقرر در مواد بعدی است و بر این نکته که شاهد یا مطلع می‌تواند از طرفین دعوی کیفری باشد دلالت ندارد و اساساً مفاد مقرر فوق در ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی شده است و هر دو مقرر مذکور تابع قاعده اصلی ماده ۱۷۴ قانون پیش‌گفته است؛ مبنی بر این که مطلع در معنای اعم و شاهد در معنای اخص غیر از طرفین دعوا هستند. شایان ذکر است طبق تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی اظهارات مطلع می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استفاده قاضی قرار گیرد.

۱. ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می‌نماید و سپس نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملی، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری شاهد و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سوال و در صورت مجلس قید می‌کند. تبصره- رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست»؛ ماده ۳۲۳ قانون یادشده: «شاهد پیش از ادای شهادت باید به شرح زیر سوگند یاد کند: به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم. تبصره- در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می‌شود و در مورد مطلع، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود».

ششم، ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری حکم می‌کند: «تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است و چنانچه این شخص پس از تحقیق در مظان اتهام قرار گیرد، باید طبق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگر احضار شود». در رویه مستند به این ماده، در صورتی که مطلع یا شاهد در مظان اتهام قرار گیرند، تفهیم اتهام صورت نمی‌گیرد، بلکه برای وقت دیگری دعوت می‌شوند.^۱ این ماده به وضوح بر این نکته دلالت دارد که متهم در هر صورت باید به عنوان متهم احضار شود و نه عنوان دیگر.^۲

هفتم، ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند: الف- عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم». این ماده نیز به صراحت در بند الف،

۱. نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۳۱۱ مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۶ و شماره ۷/۹۳/۱۴۷۳ مورخ ۱۳۹۳/۶/۲۴.

۲. نشست قضایی استان مازندران/ سرخورد به شماره ۷۴۵۴-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۳/۳۰: «مقررات ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در راستای حفظ حقوق دفاعی اشخاص متهم به ارتکاب جرم (مواد ۵ و ۶ این قانون) و رعایت حقوق شهروندی (ماده ۷ این قانون) وضع شده است و رعایت این حقوق ایجاب می‌نماید که متهم زمان لازم جهت تدارک دفاع را داشته باشد؛ به‌وصفی که قانون‌گذار در ابلاغ احضاریه فرد تا حضور نزد بازپرس، مدت حداقل پنج روزه را تعیین نموده است (ماده ۱۷۱ همان قانون)، لیکن متهمی که طوعاً حاضر شده است گر چه حضور وی متعاقب ابلاغ احضاریه نبوده، چنانچه به صراحت آمادگی خود را برای تحقیق اعلام نماید، بازپرس می‌تواند با احراز آمادگی متهم برای دفاع و رعایت حقوق دفاعی وی از جمله تفهیم حق متهم در داشتن حق وکیل (ماده ۱۹۰ همان قانون) مبادرت به انجام تحقیق و تفهیم اتهام نماید؛ نشست قضایی استان تهران به شماره ۷۶۷۹-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷: «به نظر می‌رسد فلسفه اصلی وضع ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حفظ حقوق دفاعی اشخاص متهم به ارتکاب جرم است؛ زیرا همان‌گونه که در ماده ۳ قانون فوق‌الذکر و نیز ماده ۹۴ آن تأکید دارد، تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود؛ بنابراین چنانچه وضعیت به گونه‌ای باشد که حقوق دفاعی متهم تأمین شده باشد؛ مانند مواردی نظیر فرض سوال که شخص احضار شده به عنوان مطلع یا شاهد، آمادگی خود را برای تحقیق از وی به عنوان متهم ابراز نماید، بازپرس می‌تواند با احراز آمادگی متهم در دفاع و لحاظ ماده ۱۹۰ قانون یادشده و تفهیم حق متهم در داشتن وکیل، مبادرت به انجام تحقیق بدون لزوم احضار مجدد نماید. بدیهی است مواردی که انجام تحقیق منجر به صدور قرار تأمین کیفری و در نهایت بازداشت متهم می‌گردد، می‌تواند دال بر عدم آمادگی متهم در دفاع و تدارک لازم جهت جلوگیری از بازداشت وی باشد، اما در هر صورت احراز شرایط منوط به اعلام آمادگی متهم و تشخیص بازپرس ذی‌ربط است.»

متهم را بازیگری در نقش مطلع نمی‌داند و خط بطلانی بر این دیدگاه است که متهم می‌تواند در جایگاه مطلع ایفای نقش نماید.

۵. مهم‌ترین آثار احضار متهم به عنوان مطلع

اولین اثر این اقدام قضایی، تعقیب انتظامی قاضی است؛ زیرا احضار متهم به عنوان مطلع که غالباً به دلیل عدم دستیابی قاضی به دلیل کافی و قابل قبول جهت احضار وی به نام متهم است، تفاوتی با احضار همان متهم به نام متهم ندارد. آرای دادسرای انتظامی قضات^۱ گویای آن است که مقام قضایی نمی‌تواند و حق ندارد بدون وجود ادله کافی و فقط بر اساس شکایت شاکی یا اعلام اشخاص یا ظن ضعیف خود،

۱. در یکی از نظریات انتظامی دادسرای انتظامی قضات مورخ ۱۴۰۳/۳/۴ آمده است: «با توجه به این‌که مطلع شخص ثالث است و نمی‌توان طرفین پرونده را مطلع توصیف نمود و صدور چنین دستوری به لحاظ رهایی از منع مندرج در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری جهت احضار یا جلب متهم صادر گردیده و خلاف قانون است و تخلف از مقررات موضوعه تلقی می‌شود و بر اساس ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات مستوجب تعقیب انتظامی است». در پرونده‌ای دیگر نظرات مقامات قضایی دادسرای انتظامی قضات قابل توجه است: نظریه مورخ ۱۴۰۱/۲/۱۸ انتظامی دادیار انتظامی قضات: «به نظر می‌رسد دستور مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۱ دادیار محترم دادسرای عمومی و انقلاب تهران مبنی بر احضار مشتکی‌عنه‌ها به عنوان مطلع خلاف مفاد ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری است؛ لذا مستنداً به ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات بر تعقیب انتظامی قاضی موصوف اظهار نظر می‌گردد»؛ نظریه انتظامی مورخ ۱۴۰۱/۲/۲۴ معاون دادسرای انتظامی قضات: «با عقیده دادیار انتظامی مبنی بر تعقیب قاضی به سبب احضار مشتکی‌عنه‌ها به عنوان مطلع «مخالف»؛ زیرا چنین اقدامی منع قانونی ندارد و در شرایطی که مشتکی‌عنه غالباً «با اطلاع‌ترین» شخص از واقعه مورد ادعای شاکی است و احضار وی از ناحیه مقام قضایی در راستای کشف حقیقت و بر ملاشدن واقع ماجرا مواجه با اشکالی به نظر نمی‌رسد»؛ نظریه انتظامی مورخ ۱۴۰۱/۳/۷ دادیار انتظامی قضات: «در خصوص نظریه مورخ ۱۴۰۱/۲/۲۴ معاون محترم به استحضار می‌رساند: ۱- نظر به این‌که قانون‌گذار در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری احضار بدون دلیل را ممنوع اعلام نموده است لذا این منع قانونی را نمی‌توان با احضار همان شخص (مشتکی‌عنه) به عنوان مطلع نادیده گرفت. ۲- هر یک از عناوین شاکی، متهم، مطلع و ... در ادبیات حقوقی و قضایی معنا و مفهوم خاص خود را دارند که مطلع شخصی غیر از طرفین دعوی محسوب می‌گردد. ۳- بر خلاف نظر معاون محترم و با توجه به اصل براءت، مشتکی‌عنه نمی‌تواند غالباً مطلع‌ترین شخص از واقعه مورد ادعای شاکی باشد چه بسیار شکایتی هستند که به دلایل مختلف اقدام به طرح شکایت واهی نموده به امید این‌که امتیازاتی از این طریق کسب نمایند و چه بسیار افراد دارای وجهه اجتماعی و بی‌گناه که حاضرند در این گونه مواقع امتیازاتی به طرف مقابل بدهند»؛ نظریه انتظامی مورخ ۱۴۰۱/۳/۹ معاون اول دادسرای انتظامی قضات: «با توجه به گزارش واصله از پرونده همان‌گونه که دادیار محترم دادسرای انتظامی استدلال فرمودند احضار مشتکی‌عنه در قالب و نام «مطلع» منع قانونی دارد و ممنوعیت مندرج در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری را نمی‌توان با این‌گونه احضار افراد نادیده گرفت. بنا به مراتب، با تعقیب انتظامی دادیار دادسرای عمومی و انقلاب تهران به استناد ماده ۱۶۸ قانون مارالذکر و ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات موافقت می‌شود».

فردی را چه به نام متهم و چه به نام مطلع تحت پیگرد قرار دهد و امنیت و آرامش روانی او و خانواده وی را به بهانه کشف حقیقت سلب کند. این امر ممکن است به قیمت تهدید وضعیت شغلی، اجتماعی و از دست رفتن اعتبار و آبروی فرد انجامد؛ به نحوی که صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت از آثار آن نکاهد.

اثر دوم این است که با این اقدام قواعد احضار متهم که جزء اصول دادرسی^۱ است نقض می‌شود و در نتیجه عدم رعایت اصول دادرسی سبب نقض رأی می‌شود (طهماسبی، ۱/۱۳۹۶: ۳۶)^۲ در صورتی که عدم رعایت قواعد احضار متهم را به عنوان

۱. اصول دادرسی به آن دسته از قواعدی اشاره دارد که یک دادرسی عادلانه مبتنی بر آن‌ها وضع و اجرا می‌شود و در بسیاری از موارد حتی قانون‌گذار نیز حق نادیده گرفتن آن را ندارد (طهماسبی، ۱/۱۳۹۶: ۳۶).

۲. هم‌چنین بنگرید به: نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۲۰۹ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۲: «با عنایت به تبصره (۱) ماده (۲۰) و تبصره ماده (۲۱) قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند است و منظور از تشریفات دادرسی، مقررات ناظر بر شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی و مانند آن است»؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۹۲۹ مورخ ۱۴۰۱/۳/۹: «اولاً، با عنایت به تبصره یک ماده ۱۸ و تبصره ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است و منظور از تشریفات دادرسی، نحوه اجرای اصول و قواعد دادرسی است همانند مقررات ناظر بر شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی و مانند آن. بر این اساس، محرومیت متهم از حق داشتن وکیل، عدم رعایت اصول دادرسی است نه تشریفات آن؛ ثانیاً، در صورت عدم رعایت اصول و مقررات حاکم بر دادرسی به صورت مطلق و هم‌چنین عدم رعایت تشریفات قانونی دادرسی، مشروط به آن‌که آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، رأی از سوی شعبه دیوان عالی کشور یا شعبه دادگاه تجدید نظر نقض می‌شود و منظور از «تشریفات» که موجب بی‌اعتباری رأی شود» آن دسته تشریفات است که از یک سو عدم رعایت آن‌ها در ماهیت رأی دادگاه مؤثر باشد و از سوی دیگر بتوان با نقض حکم از سوی مرجع عالی، آثار و نتایج عدم رعایت آن تشریفات را بر طرف و حقوق از بین رفته اصحاب دعوا را مجدداً احیاء نمود. همانند تشریفات متضمن حقوق دفاعی متهم»؛ نشست قضایی استان مرکزی/ شهر اراک به شماره ۸۲۶۱-۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۶/۱۳: «صدر و ذیل ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را با یکدیگر تفسیر نمود؛ بدین شرح که ذیل ماده موصوف آمده است که (... باید مطابق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگری احضار شود) ذکر عبارت احضار متهم در ذیل این ماده در بیان یک قاعده کلی مبنی بر لزوم احضار متهم در تمامی جرائم است؛ کما این که فرض قانون‌گذار در تمامی جرائم در قانون آیین دادرسی کیفری برای حضور متهم حفظ حقوق دفاعیه متهم از طریق احضار ایشان است، لیکن ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری یک استثنا بر این اصل است که این استثنا بر فرض سوال نیز تسری دارد؛ چه اساساً هدف از وضع ماده ۱۸۰ قانون موصوف جلوگیری از فرار متهم یا جلوگیری از امحا ادله و ... است و اقدام در این راستا می‌بایست به قید فوریت انجام شود».

اصول دادرسی نپذیریم، مسلماً جزء تشریفات محسوب می‌گردد که وفق تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دلیل نقض حقوق دفاعی متهم^۱ موجب بی‌اعتباری رأی می‌شود؛ با این حال به نظر برخی قضات ادله جمع‌آوری شده می‌تواند مبنای احضار بعدی همان متهم قرار گیرد.^۲

سومین و مهم‌ترین اثر احضار متهم در مقام مطلع، تأثیر این شیوه بر اعتبار ادله تحصیل شده است؛ زیرا دلایل در امور کیفری با جان و آزادی افراد سر و کار دارند و می‌توانند تحت تمام وسائلی که برای اثبات یا نفی یک امر موضوعی یا برای اثبات صحت یا بطلان یک فرض به کار آیند (دیانی، ۱۳۹۴: ۲۶) با توجه به موارد مبحث‌عنه این آیین یعنی «احضار متهم در مقام مطلع»، جهت جمع‌آوری ادله اثبات دعوی کیفری، نوعاً توسل به شیوه غیر قانونی جهت تحصیل دلیل تلقی می‌شود؛ زیرا دلیل به عنوان مرکز ثقل دعوی کیفری نه تنها خود باید مشروع و قانونی باشد، بلکه روش تحصیل و به‌کارگیری آن نیز باید تابع اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری باشد (تدین و باقری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۱۵). به سخن دیگر، دلایل قانونی باید به طرق قانونی یعنی با رعایت موازین و مقررات مربوط تحصیل شوند. ارائه «دلیلی» به ظاهر قانونی، چنانچه به طرق نامشروع و غیر قانونی تحصیل شده باشد، سبب سلب ارزش اثباتی آن دلیل می‌شود (آشوری، ۱۳۸۸/۲: ۳۲۲). اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مؤید آن است؛ بنابراین اقراری که از متهم در مقام مطلع اخذ می‌شود نمی‌تواند تضمین‌کننده یک دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری محسوب شود. در همین راستا، مقنن در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری از اصلی به عنوان اصل تضمین حقوق طرفین دعوی کیفری جهت جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص (متهم، بزه‌دیده و جامعه) نام می‌برد. بدین ترتیب قاضی تحقیق در تحصیل ادله به طور مطلق آزاد نیست و می‌بایست اصول و ترتیبات قانونی را در

۱. برای دیدن جلوه‌های از حقوق دفاعی متهم به مواد ۵ و ۶ و ۱۹۰ تا ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه نمایید. هم‌چنین برای اطلاع بیشتر با حقوق دفاعی متهم، نک: امیدی، جلیل، دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم، در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری)، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۶. صص ۲۲۴-۲۴۱.
۲. نشست قضایی استان گیلان به شماره ۶۵۰۲-۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۳: اقرار وی (متهم) به ارتکاب بزه در مقام مطلع چنانچه مقرون به‌واقع باشد اقرار صحیح بوده و می‌توان زمانی که به عنوان متهم احضار شد به عنوان یکی از ادله تفهیم اتهام باشد.

این زمینه رعایت نماید و مقام قضایی در این راه تا جایی آزاد محسوب می‌شود که اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری و به عبارتی، وصف منصفانه تحصیل دلیل را زیر سوال نبرد (تدین و باقری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۱۸). بدین‌سان، احضار غیر قانونی متهم به نام مطلع و گذر از تشریفات ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری، از طرفی موجب خلع سلاح شدن متهم در مقابله با طرف دیگر دعوی کیفری شده و عدالت و انصاف در تحقیقات و کسب ادله مشروع را به‌طور جدی مخدوش می‌نماید و از طرف دیگر، عدم رعایت تشریفات ویژه احضار و بازجویی از افراد از جمله متهم و مطلع، می‌تواند موجبات تضییع حقوق این افراد را فراهم آورد (آخوندی، ۱۳۹۰: ۲/۱۰۳) امری که قطعاً با اهداف مقرر در مواد ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مغایر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

برآمد

- ۱- مشتکی عنه یا متهم، مطلع محسوب نمی‌شود و مستند به مواد ۵ و ۶۵ و ۱۶۸ و ۲۰۴ و ۲۰۷ و ۲۱۱ و ۲۱۳ و ۲۱۴ از قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۲۱۱ از قانون مجازات اسلامی، مطلع شخصی ثالث و غیر از طرفین دعوای کیفری (شاکی و مشتکی عنه) محسوب می‌شود.
- ۲- مستند به مواد ۵ و ۱۶۸ از قانون آیین دادرسی کیفری باز پرس می‌تواند مشتکی عنه یا متهم را فقط به عنوان متهم پس از جمع آوردی دلیل کافی احضار کند و نمی‌تواند کسی را که قرائن و دلایل اتهام علیه وی وجود ندارد رسماً به نام مطلع و در واقع برای تفهیم اتهام احضار نماید؛ لذا احضار متهم به عنوان مطلع در قانون پیش‌بینی نشده و تمسک به ماده ۲۰۴ قانون یادشده فاقد وجاهت قانونی است.
- ۳- بر اساس رویه قضایی و دادنامه‌های انتظامی دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات، احضار متهم به مثابه مطلع تخلف محسوب می‌شود. ادله تحصیل شده از تحقیقات انجام شده از متهم در مقام مطلع مانند اقرار وی به ارتکاب جرم، فاقد اعتبار است؛ زیرا مقررات مربوط به احضار و حضور در جلسه رسیدگی، حقوق دفاعی متهم در شمار اصول دادرسی منصفانه بوده و از تشریفات دادرسی خروج موضوعی دارد. به این ترتیب، مقام قضایی در معرض تخلفات متعدد از قبیل احضار متهم بدون دلیل کافی، احضار متهم به عنوان مطلع، جلب متهم به عنوان مطلع و احضار بعدی متهم به عنوان متهم پس از جمع‌آوری ادله از طریق نامشروع قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

- * ابراهیمیان، گیسو و تدین، عباس و شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۰)، *شهادت شهود و مطلعین در نظام کیفری ایران و انگلستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- * اختری، عباس و موذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۷)، «بررسی رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به حقوق شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات مقدماتی و میزان انطباق آن با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۹۹-۱۲۳.
- * آخوندی، محمود (۱۳۹۰)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- * آشوری، محمد (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ دهم، تهران: سمت.
- * آقائی، مهدی (۱۴۰۰)، *رسیدگی به جرائم منافی عفت*، چاپ پنجم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * باقری‌نژاد، زینب (۱۳۹۴)، *حمایت از شهود در حقوق ایران فرانسه و اسناد بین‌المللی*، چاپ نخست، تهران: خرسندی.
- * برهانی، محسن و الهام، غلامحسین (۱۴۰۰)، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)*، جلد نخست، چاپ ششم، تهران: میزان.
- * پرویزی، آیت‌اله (۱۳۸۵)، *حمایت از شهود در قوانین کیفری و اسناد بین‌المللی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- * تدین، عباس (۱۳۹۱)، *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، چاپ نخست، تهران: خرسندی.
- * تدین، عباس و باقری‌نژاد، زینب (۱۳۹۰)، «تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری»، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳.
- * جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- * جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، *وسیط در ترمینولوژی حقوق*، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.

- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ سی‌ام، تهران: گنج دانش.
- * خالقی، علی (۱۳۹۵)، *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ هشتم، تهران: میزان.
- * دیانی، عبدالرسول (۱۳۹۴)، *ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری*، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * رزاززاده، امیرحسین (۱۳۹۶)، *کارگاه رسیدگی به جرایم در دادسرا*، چاپ نخست، تهران: جنگل.
- * رستمی، هادی (۱۳۹۷)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * زارع کمال‌آباد، ابوالفضل و کوشکی، غلامحسین و مودن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۵)، *حمایت از شهود و مطلعان در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- * شاهچراغ، سیدحمید (۱۴۰۲)، *قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ چهارم، تهران: قدس.
- * شیرینی ورنامخواستی، عباس (۱۳۹۷)، «نقش و جایگاه بزه‌دیده در حقوق تحقیقات جنایی»، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۳.
- * طهماسبی، جواد (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: میزان.
- * عابدی، احمدرضا (۱۳۹۸)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * غلامپور، مهدی و تدین، عباس (۱۳۹۲)، «جلب شاهد از منظر حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، از هست‌ها تا باید‌ها»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۲.
- * کاظمی، سیدعلی و طهماسبی، جواد (۱۳۹۰)، «حمایت از شهود در لایحه آیین دادرسی کیفری»، مجله کارآگاه، سال چهارم، شماره ۱۵.
- * مهاجری، علی (۱۳۹۵)، *آیین رسیدگی در دادسرا*، جلد نخست، چاپ یازدهم،

تهران: فکرسازان.

* مهدی پور، اعظم (۱۳۸۴)، حمایت از شهود در اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه مفید قم.

* ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: خرسندی.

* انصاری، ولی الله (۱۳۹۰)، حقوق تحقیقات جنایی، چاپ دوم، تهران: سمت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی